

داشتن " هویت ملی " چرا ضرور است ؟

پس از آنهمه تقابل و رویارویی در جامعه ای ما ، انسانهای با مواضع و تعلقات از هم متفاوت در گذشته ، اکنون پهلوی هم و در داخل یک سیستم دولتی قرار گرفته و میگویند که حالا مشترکا" برای وطن و مردم شان خدمت مینمایند. سوال مطرح میشود که :

آیا این چرخش یک تحول آگاهانه است ؟ یا جبر روزگار ؟ یا ترس از آینده ؟ و یا بمنظورمقابله با طالبان و حامیان آنها ؟ آیا آنها در زیر فشار بین المللی حاضر به همکاری مشترک شده اند ؟ و یا اینکه همه ای این سوالها وارد نبوده و خود آنها از حوادث گذشته ، پند و عبرت گرفته اند ؟ قابل سوال است که آیا آنها واقعا" حاضر اند که بر تعلقات تخریش آور گذشته شان خط بطلان کشیده ، هویت گروهی خود را کنار بگذارند و بدور

" هویت ملی " شان حلقه بزنند ؟ اگر چنین است ؟ باید آنها کدام راه را در پیش گیرند ؟ و از چه چیزها بپرهیزند ؟ تا " روحیه ای ملی " خود را بازیابند. اندیشه و پاسخ صادقانه به همه ای این سوالها ضرور بوده و چگونگی پاسخ هریک از این افراد ، مواضع آنها را در برابر وطن و مردم بازگو میکند. طبعی است که چنین آمادگی نظر به درک ، شعور و احساس هر انسان فرق مینماید و برای بالا بردن سطح چنین آمادگی باید قضیه را به مباحثه گرفت تا عوامل باز دارنده ، شناسایی شده بتوانند. بخاطرراه اندازی چنین مباحثه لازمی به نظر میآید تا روی اصطلاح " هویت ملی " ومصطلحات متمم با آن (ملت ، دولت ملی و ملی گرایی) توجه نموده وبصورت مشخص در مورد " هویت ملی افغانها" اندکی تأمل و تعمق صورت گیرد.

۱- هویت ملی چیست ؟

به ارتباط شناخت از " هویت ملی " نظریات گوناگون ارائه میشود که همه ای آنها در قالب دو مکتب فکری ذیل شنایایی میشوند:

طرفداران تیوری وراثت^۱ : از نظر آنها ، " هویت ملی " یک پدیده ازلی و در خلقت انسانها نهفته بوده ، میراثی و لاتغیر میباشد.^۲ چنین شیوه تفکر و شناخت از هویت ملی ، سرلوحه ای درک نازی های المان را تشکیل میداد. آنها نژاد را پایه و اساس " هویت ملی " خود قرار داده و جاهلانه پروپاگند مینمودند که نژاد آریین از ازل و در خلقت خود ، برتر از دیگران است.

طرفداران تیوری سازندگی^۳ : پیروان این مکتب فکری معتقد اند که " هویت ملی " مربوط به خلقت انسان نبوده ، بلکه " محصول و ساخته ای فرهنگ انسانها میباشد. ارزشهای فرهنگی ساخته میشوند و بازهم مجددا" و بطورمسلسل بمیان میآیند. آنها استدلال مینمایند که تمام داشته های فرهنگی ، فرهنگ را میسازند.^۴ همینطور در مورد اجزای مکمله ای " هویت ملی " شناخت های متعدد از جانب دانشمندان ارئه شده

است . " انتونی سمیت"^۵ (۱۹۹۱) ازین اجزاء نام میبرد:

الف - قلمرو تاریخی یا وطن

ب - گفته ها و خاطرات تاریخی و مشترک

پ - فرهنگ مشترک توده های مردم

ج - حقوق مشترک و ثبت شده در قانون و وظایف تمام اعضاء

د - اقتصاد مشترک و پر تحرک در داخل قلمرو برای اعضاء

¹ - Essentialists

² - Spiering , menno (1999) " The Future of National Identity in the European Union" , in National Identities, ½ pp. 151

³ - Constructivists

⁴ - Ifverson(2002) : " All having culture is making of culture " , University of Amsterdam , page . 6.

⁵ - Smith, Anthony (1991)' National Identity ' : University of Nevada press

" کیروتی"^۱ (۱۹۹۲) این عناصر پنجگانه (زبان ، ادبیات ، تاریخ مشترک ، نژاد و مذهب) را برای تکمیل تعریف " هویت ملی" بر شمرده و خاطر نشان میسازد که بنا برذوق و سلیقه ای سیاسی انسانها بر هریک از این عناصر مشخصاً تاکید صورت میگیرد.

" هویت ملی" را میتوان از نظر لغوی به کلماتی چون " مطابقت کامل ملی" ، " تساوی ملی" و " خود آگاهی ملی" توضیح و بیان کرد. " هویت ملی" هم وجود یک ملت را در برابر خارج مشخص میکند و نیز بخود هر فرد یک ملت ، در داخل و خارج کشور " هویت" میدهد. یعنی انسان در پرتو این کلمه جایگاه خود و جایگاه جامعه ای خود را میشناسد. وقتی انسان در خارج از قلمرو ملی خود قرار داشته باشد ، هویت ملی او بیشتر مورد توجه قرار میگیرد. حتی خود آن شخص بیشتر به هویت ملی خود توجه مینماید. هرکسی که به مقصود اصلی این کلمه پی نبرده و نسبت به " هویت ملی" خود شک و تردید دارد ، بصورت طبیعی در بحران هویت قرار گرفته ، راه گم و به کجراهه میرود. زیرا احساس او در رابطه به هویت خودش و جامعه اش دچار بحران شده است.

در جهان پر آشوب ما ، امروز همه کس از آزادی و استقلال دم میزند. ولی میان این دم زدن ها، فرقه های زیاد وجود دارد. یعنی آنهایی که آزادی را تنها " برای خود" و یا " گروهی خود" میخواهند ، از ندای مردمی که در خدمت ملت خود قرار گرفته ، خیر و سعادت خود را در پناه آزادی همه ای مردم خود جستجو مینمایند ، جدا میباشد. انسانهای که آزادی خود را در آزادی همگانی می یابند ، بصورت طبیعی ذهن شان به یک مدار فراتر از منافع گروهی و شخصی معطوف گردیده و با شعور کامل بخاطر برآورده شدن منافع ملت شان گام میگذارند. به عبارتی دیگر، اینها در یک سطح معینی از

" درک ملی" قرار داشته و قادر اند که با منافع کشور شان برخورد شعوری بنمایند. به افاده روشن تر، اینها صاحب " تفکر ملی" بوده ، و در جهت رفاه جامعه و عمران سرزمین شان ، مشی روشن و واقعبینانه دارند . همین ها اند که " روحیه ای ملی" را در یک جامعه تقویت کرده و " هویت ملی" را تمثیل مینمایند. نه آنهایی که به هویت های گروهی و یا هویت های محلی چسبیده و تلاش میورزند تا چنین هویت ها را جانشین " هویت ملی" که یک مفهوم فراگیر و همگانی است ، بنمایند.

اگر قوانین عادلانه در جامعه حکمفرما نباشد و اتباع بالوسيله ای رأی آزادانه ای شان در انتخاب حکومتها نقش نداشته باشند ، در آنصورت اکثریت مردم در محکومیت بسر برده و حکومت نمیتواند ممثل اراده آنها باشد. در نتیجه، مردم خود را در سیاست های جاری و هدفهای دورنمایی رژیم حاکم ، شریک نمی دانند. چون حاکمیت حق انحصاری ملتها میباشد ، در چنان حالت این حق آنها غصب شده و خطر آن متصور است که گروههای مختلف مردم بخاطر اعاده حقوق شان به پاه خیزند . بالاثرا این خیزش ، نیروها بصورت متقابل آرایش یافته و انقطاب بر جامعه مستولی میشود. در چنین حالت اگر طرفین در گیر از خرد سیاسی برخوردار نباشند ، خطر پیدایش هویت های جداگانه بروز مینماید که ظهور این وضع ، " هویت ملی" را تخریب مینماید. بالخصوص در حالاتی که طرفین به بلوغ فکری نایل نگردیده باشند ، ایشان به هر وسیله (حتی وسایل قهریه) متوسل شده ، علیه ای همدیگر مینازند و وجوه مشترک را نادیده میگیرند. با در نظر داشت نقش و جوانب مختلف " هویت ملی" به این نتیجه متوان رسید که : اولاً " هویت ملی" یکی از نتایج مدرنیته بوده و با پدیده های دیگری مانند ملت ، ناسیونالیسم و دولت ملی پیوند دارد. ثانیاً " هویت ملی" تابع دو متحول ، یکی سطح سیاسی و دیگری سطح فرهنگی/ اجتماعی میباشد. بناءً شکل گیری " هویت ملی" هم ، پاه به پای انکشاف در هر دو سطح بوقوع می پیوندد.

۲ – ملت چیست ؟ و ملی گرایی چی را افاده مینماید ؟

ملی گرایی را نمی توان بدون ارتباط با مفاهیم " ملت" و " هویت ملی" توضیح کرد. همچنانی که در مورد هویت ملی ، مختصراً در بالا بحث شد و اینک ضرور است تا اندکی روی مفهوم ملت هم مکث شود.

ملت چیست ؟

شاید ساده ترین تعریف این باشد که ملت را منحصیث مشارکت جمعی و مرکب از مردمی تعریف نمایم که خود را متعلق به چنین مشارکت احساس مینمایند. اما این تعریف بیش از اینکه ساده باشد ، حاوی بغرنجی ها است. زیرا این تعریف افاده مینماید که " ملت" گویا در گذشته هم وجود داشته است. بناءً " مبتنی بر این تعریف ، جمعیت یک قریه هم میتواند که یک ملت باشد. همینطور این معنی هم از آن استنباط میشود که " تعلق ملی" چیزی است که گویا انسان میتواند آنرا

⁶ - Ceruti ,Furio (1992) ' Can there be a supranational identity ' in Philosophy and Social Criticism,18/2,pp. 150.

انتخاب کند. همین بغرنجی و دقت روی آن، ابعاد قضیه، بخصوص جهات سیاسی و تاریخی آنرا بر ملاء میسازد. از نظر گونیرنو^۷، ملت حاوی این پنج بُعد میباشد: روانی، فرهنگی، ارضی، سیاسی و تاریخی. مسئله ای تاریخ و عمر ملت همیشه مورد مباحثه ای دانشمندان قرار داشته و بارها از جانب آنها این سوال مطرح میشود که آیا ملت یک پدیده انتیک(قدیمی) است؟ و یا به قرون جدید تعلق داشته و معاصر میباشد؟ شمار زیادی از دانشمندان پدیده های مدرنیته و ملت را در یک ارتباط باهمی به بررسی گرفته اند. از آن میان ایرنست گیلنر^۸ استدلال مینماید که ملت یک محصول انقلاب صنعتی بوده و نمونه ای جدیدی یک تشکل اجتماعی - سیاسی میباشد. او معتقد است که در نتیجه ای تحولات اجتماعی، ادبیات و طرز دید انسانها هم تحول نموده و در پرتو مدرنیته و ادامه ای پروسه ای صنعتی شدن، "ملت" و "دولت ملی" به میان میآید.^۹

ملی گرایی چی را افاده مینماید؟ :

یک اندیشه ای سیکولر و مربوط به عصر صنعتی است. این اندیشه با به پای صنعتی شدن جامعه رشد و نمو می یابد. اگر اصول فرهنگی - اجتماعی یک ملت با طرح سیاسی تکمیل گردد، در آن صورت، ناسیونالیسم همان ملت برجسته گردیده و استقامت های کاری و اهداف یک جامعه را مشخص میسازد. "شولس" به این نظر است که: "درک یک ملت، موجودیت قابل دید فزینی ندارد. باید به آن عقیده داشت"^۹. طی دو قرن گذشته در اروپا، کشور های اروپائی استقامت های پر از نوسان و تمایلات اعتدالی و یا افراطی را در خواسته های ناسیونالیستی شان مطرح کردند. این خواسته ها، گاهگای مقابل هم قرار گرفته و موجب خشونت ها، حتی انگیزه برای درگیری های منطقه یی و یا جنگ جهانی شده است. مراحل اول ناسیونالیسم در اروپا که فرهنگ فیودالی را منسوخ کرد و در دفاع از قدرت مرکزی و دولتهای ملی برآمد، در حقیقت خواستی بود که همپای تکامل جوامع اروپائی، در آن مقطع تاریخ تبارز یافت. اما وقتی که این ناسیونالیسم در خدمت کلونالیسم اروپائی قرار گرفت، کاملاً اصول و موازین اولیه ای خود را از دست داد. حتی اشکال افراطی آن در قالب های منحوس فاشیسم و سیاست اپارتاید متبازز گردید. ناسیونالیست های اروپائی همین امروز در آزاء ضدیت با مهاجران و پناه جویان در کشور های شان، فیصدی های تشویش آور آراء را در انتخابات بدست میآورند.

قراردادن ناسیونالیسم بر محور نژاد و یا مذهب فی الواقع همان تمایلات فاشیستی است که بدون عکس العمل نمانده و علیه آن مقاومت ها در همه جا نضج میآید.

همگام با رشد اقتصادی و پیشرفت های فرهنگی - اجتماعی، ساختار دولتها هم تکامل می یابد و در تلفیق با ملت، مدرنیته میشود. چنین دولتها در علم سیاست بنام "دولت ملی" یاد میگردند. در کشور های جهان سوم هم که شمار زیاد آنها در سابق به زیر سلطه ای استعمار قرار داشتند، بالآخر تماسها و دسترسی جوانان به کتب و نشرات اروپائی، طرزتفکر ملی گرایی در حلقات روشنفکری آنها راه یافت. به این ترتیب با آنکه به سطح معین رشد اقتصادی و اجتماعی نایل نشده بودند، افکار ملی گرایی در میان منورین ورهبران آزادی خواه آنها رسوخ یافت. آنها با همین اندیشه در مبارزه علیه استعمار شتافتند و از هویت و استقلال ملی خود در برابر استعمار دفاع کردند که ملت افغانستان در جریان این مبارزه مقام شامخ و برجسته دارد.

۳ - "هویت ملی افغانها" چگونه به میان آمد؟

ملی گرایی افغانی را نمی توان با آنچه که در اروپا زیر اصطلاح ناسیونالیسم افاده میشود، مرادف دانست. گاهگاهی دیده میشود که بعضی ها، تفاوت فاحش میان زیربنا های اقتصادی در اروپا را با سطح زندگی جوامع رو به انکشاف درک نتوانسته و خواسته های ناسیونالیستی اروپائی را که از تفوق جویی های اقتصادی آنها نشات میکند، با ملی گرایی افغانی که کاملاً انگیزه دفاعی دارد، مرادف میدانند. در حالیکه هر دو پدیده نه تنها مشابه و یا مرادف نیستند، بلکه به شدت علیه همدیگر قرار دارند. ملی گرایی افغانی بازتابی است از "هویت ملی افغانها". این ملی گرایی در پروسه های پیهم مقاومت علیه مهاجمین بمیان آمده و نمو کرده است. ملی گرایی افغانی تفکری است که موجب وحدت

⁷ - Guibernau, Montserrat (2001) "National Identity and Modernity": Studies of National Identity, Aldershot, Ashgate, pp, 74

⁸ - Gellner, Ernest (1996) "The Coming of Nationalism and Its Interpretation: New York, Verso, pp. 98-145.

⁹ - Schulze, Hagen (1996) "States, Nations, and Nationalism", page. 158.

و یکپارچگی گروه‌های مختلف اجتماعی افغانستان شده ، ماهیت تعرضی علیه کدام کشور خارجی را ندارد و هر نوع برتری جویی قوم و مذهب را در داخل و خارج افغانستان مردود می‌شمارد. انگیزه های ملی گرایی افغانها ، همراه باتاریخ پر از فراز و نشیب آنها قوام یافته و بر پایه ای دفاع از سرزمین و داشته های فرهنگی مردم این مرز و بوم استوار می‌باشد.

موقعیت جغرافیایی افغانستان خصلت خاص جیوستراتژیک به این خطه داده و همیشه مشوق تاخت و تاز مهاجمین درین سرزمین گردیده است. بالمقابل ، وضع طبیعی کشور همیشه زمینه ای آنرا بوجود آورده است که رزمندان افغان در عقب سخره های سخت ، سنگر گرفته و بمقابل مهاجمین بنازند. همین رخداد ها سبب شده است که استقلال طلبی به خصلت بلامنازع مردم افغانستان مبدل شود. بی جهت نیست که تمثال های ازین خصلت در تمامی بیرق های تاریخی و ملی مردم افغانستان و در تمامی یادگار های منقوش بر مناره ها و دیوارها ، ذریعه ای سمبول های رزم و پیکار انعکاس یافته

است. همه ای این تصاویر روحیات ملی و استقلال طلبی افغانها را از گذشته ها تا امروز بیان مینماید. به عقیده بسا مورخین ، روحیه ای مدافعی مشترک بمقابل مهاجمین خارجی – علی الرغم تفاوت های قومی و لسانی – ملت واحد افغان را بوجود آورد. مبارزات هوتکی ها در غرب افغانستان بمقابل تسلط صفوی ها و مبارزات روشانی ها در شرق بمقابل سلطه مغلها ، مبین روحیات ملی افغانها بود. این مبارزات علاقمندی افغانها را به تشکیل یک " دولت مستقل" در شروع قرن ۱۸ تبارز داد. تا بالاخره این آرزو به زعامت احمد شاه بابا تحقق یافت و بسال ۱۹۴۷ دولت افغانستان تأسیس شد. گرچه این دولت ترکیب کاملاً قبایلی داشته و در شرایط عقب افتاده اقتصادی تأسیس شده بود ، ولی توانست که علی الرغم توطئه ها و تجاوزات ویران کن استعمارگران روسی ، انگلیسی ، فرانسوی و معامله گریهای حکومت ایرانی ، باز هم تجزیه نشده و بیرق ملی افغانها همیشه در اهتزاز باقی بماند. بمقابل این تجاوزات ، مقاومت های ملی توأم با طرز تفکر افغانی در قلب و ذهن افغانها جا گرفت. اما آیدولوژی یک " دولت ملی" در شروع قرن ۲۰ از جانب اولین مشروطه خواهان و بعداً جنبش " جوانان افغان" فورمولبندی شد. آنها پیشتازان و نمایندگان فکری یک دولت ملی در افغانستان بودند. گرچه پخش این آیدولوژی بالآخر نبود یک رشد متوازن اقتصادی در محلات و سیاست نفاق افکنانه ای هیات های حاکمه ، سالهای زیادی به شهر کابل محدود مانده بود. ولی ملت افغان با درک عمیق از تاریخ پرتلاطم وطن شان و با الهام از اندوخته های فکری نیاکان شان ، مانند گذشته در کنار هم قرار داشتند. " اتحاد در تاریخ و تفاهم نسبت به آینده" ملت افغان را بوجود آورد.

امروز بیش از هر وقت دیگر احساس میشود که ضرورت ترویج و تعمیق اندیشه ای ملی گرایی ، بخاطر حفظ استقلال ، هویت ملی و تمامیت ارضی به وظیفه ای تأخیر ناپذیر مردم افغانستان مبدل میشود. از نظر داخلی هم ترویج " ملی گرایی افغانی" ضرور بوده و باعث ارتقاء جامعه میشود. زیرا چنین اندیشه در نزدیک ساختن و همکاریهای باهمی تمام گروهها به سطح ملت مهم بوده و در جهت نیل به " تشکل هویت ملی" نقش محوری دارد. براساس تیوری " انتونی سمیت" ، باید دکتورین ناسیونالیزم موجب تحقق چنان پروگرام سیاسی گردد که به " خود مختاری ملی" ، " اتحاد ملی" و " هویت ملی" بی انجامد.

با مطالعه ای اصول فوق معلوم میشود که چسپیدن به یک گروه نژادی ، زبانی و مذهبی نه تنها ارتباطی با اندیشه " ملی گرایی افغانی" ندارد ، بلکه ذهنیت های منسوخ و ماقبل تاریخ معاصر در جهان را بطور لجوجانه مطرح میسازد. چنین تمایلات فکری ، پروسه ای تکامل دولت موجود را به یک " دولت ملی" و " مدرن" تخریب نموده و گروه های کم شعور جامعه را در ضدیت با " اتحاد ملی" و هویت ملی میکشاند.

۴ – چرا بعضی از وطنداران از مدار هویت ملی کنار میروند ؟

دوری گزینی از " هویت ملی" انگیزه ها و عوامل گوناگون دارد که از جمله می توان شاخص ترین آنرا اینطور بر شمرد :

- چون آزادی قلم و مطبوعات در جامعه ای ما ، گاهگاهی و آنهم بصورت قسمی در شهر های بزرگ بوجود آمده ، ولی به زودی از میان رفته است. بناء" بخاطر نبود نشرات و اطلاعات ، گروه های مختلف اجتماعی عموماً از مشکلات ، امکانات و اندیشه های همدیگر به درستی اطلاع نداشته اند و آنچه میدانستند ، تحریفی بود که از جانب خوانین و ملک ها به خورد آنها داده میشد ، لذا احوام الناس کدام موضعگیری مستقل نداشته و ذهنیت آنها را ، خان و ملک آنها تمثیل میکرد. در چنین وضع ، تفاهم و یکپارچگی گروه های از هم متمایز اجتماعی نیز در گرو همین چهره های منتفذ قرار داشت. این چهره ها بصورت طبیعی ، علاقمند همبستگی ملی نبودند و تلاش شان در جهت منزوی

ساختن جمعیت زیر نفوذ شان از سایر وطنداران بود. تا با دوری گزینی مردم ما از همدیگر شان ، مسایل و ذهنیت ها را مطابق خواست و میلان خود انعکاس بدهند. امروز در بسا نقاط افغانستان ، جای آنها را مهره های دیگری بنام " قوماندان" و " رهبر" اشغال کرده است ولی همان سیاست منزوی سازی در ساحه ای نفوذ شان ، کمافی السابق دنبال میشود. چنین انسانها به هر نامی که یاد شوند و یا به هر گونه ای که عمل کنند ، در آخرین تحلیل نقش همگون دارند و آن عبارت از یک نقش " حایل" در میان گروههای مختلف اجتماعی است. آنها نمی گذارند تا مردم با همدیگر شان نزدیک شوند و باهم بی آمیزند .

خوشبختانه امروز حوادث جاری در منطقه و جهان طوری سیر مینماید که بالاثران ، مهره های " حایل" روز تا روز نقش خود را از دست می دهند. زیرا در پرتو توسعه وسایل اطلاعات جمعی ، افراد مربوط به گروههای مختلف اجتماعی بطور مستقلانه از خواست ها ، نیاز ها و اهداف همدیگر مطلع می شوند. بکارگیری تکنالوژی های جدید در عرصه ای نشرات ، زمینه ای آنرا بوجود می آورد تا بطور روزافزون ، درک انسانها از محاصره مهره های " حایل" رهایی یافته و در مدار یک شعور ملی و همگانی قرار بگیرد.

اگر همین وضع ادامه بیابد ، دیر یا زود ، مقیاس ها و موازین نفوذ در جامعه عوض میشوند. در آن حالت مرزبندی ها و سد بندیهای ذهنی میان ملت افغان فرومیریزند و همپای این روند تکاملی میتوان امیدوار بود که در آینده نزدیک اگر یک نیروی سیاسی در پناه " هویت ملی" قرار نداشته باشد ، ناممکن است که حمایت توده های مردم را جلب نماید. در جامعه ای کنونی افغانستان ، دیده میشود که پس از سقوط طالبان ، برخی از افراد و گروهها به فرار گرفتن در مدار هویت ملی روی آورده اند. زیرا تجارب تلخ گذشته ، آنها را به این برگشت وامیدارد ، اما موضعگیریهای قبلی و هراس از همدیگر هنوز هم از ذهن شان خارج نشده است. این هراس بی جا هم نیست ، اما بالاثرا وجود نیروهای خارجی در کشور ، یک اطمینان نسبی آنها را تشویق مینماید تا در یک دستگاه واحد و ظاهر " باخاطر اهداف مشترک عمل نمایند. به عبارت دیگر این افراد میخواهند که در مدار " هویت ملی" قرار بگیرند ، اما به خاطر بی اطمینانی نسبت به همدیگر ، تعلقات و " هویت های گروهی" خود را حفظ مینمایند.

- برخی دیگری از این افراد ، بخاطر نجات خود و گروه خود (یا ترس از قوای مستقر شده خارجی در کشور) به شرکت در یک سیستم دولتی تن داده اند. بدون آنکه روی کدام " اصل ملی" با هم کنار آمده و به " اصل منافع ملی" معتقد شده باشند. این افراد منتظر فرصت بوده و تا مساعد شدن زمینه برای از سرگیری تاخت و تاز گروهی خویش ، خود را در زیر چتر دولت قرار داده اند. تا از ضربات قدرتهای ذی دخل در امور افغانستان در امان بمانند. این دسته از افراد که هنوز هم از قدرت دفاعی و تشکیلاتی برخوردار اند. در چند سال اخیر جریان همکاری شان با دولت ، هیچگونه عمل قابل لمس در جهت منافع مشترک مردم ما انجام نداده و این انتباه را بوجود میاورند که هنوز هم سیاست های گروهی و تعقیب اهداف شخصی آنها ، از مسیر نیل به منافع همگانی فرسنگ ها ، فاصله دارد.

- جهت مخالف منافع همگانی عمل مینمایند ، این واقیعت را به اثبات میرسانند که در پهلوی وابستگی آنها به قدرتهای مخاصم بیرونی ، کسانی در رهبری ایشان قرار دارند که جوهر فرهنگی و اجتماعی خورا

از دست داده اند. چنین افراد در یک " بی هویتی کامل" و یا " بحران هویت" قرار دارند. آنها هم متوجه موضعگیری و کارنامه ای مردم سنیزانه ای خود نبوده و بدون هر گونه تأمل و تعمق در اختیار مراکز دهشت افگنی قرار دارند.

- در پهلوی کسانی که آگاهانه از مدار " هویت ملی" میگریزند ، کسانی دیگری هم وجود دارند که بخاطر کمبود شعور اجتماعی نمی خواهند از محدوده منفعت شخصی ، گروهی ، قومی و قبیله ای خود ، پاه را فراتر گذاشته و در پناهی " هویت ملی" قرار بگیرند. چنین افراد به کسب آگاهی عمومی و فراگیری تعلیم و تربیه ضرورت دارند.

- همینطور تعداد زیادی از افغانهای تعلیم یافته که بوطن شان برگشته و حتی مقاماتی را بدست آورده اند ، در باره وطن شان مطالعات زیادی کرده و یا از محققان خارجی شنیده اند ، اما از داخل کشور کدام اندوخته و برداشت دقیق ندارند. چنین افراد قادر نیستند تا هویت افغانی شان را در جامعه تبارز دهند. از همین جهت آنها در محیط افغانی بنام " افغانهای خارجی" ملقب شده اند.

- یک بخش از هموطنان ما ، سالهاست که پس از بر کنار شدن از قدرت در کشور های پیشرفته ای جهان رحل اقامت انداخته و به امید فرصتی روز شماری میکنند تا چرخ تاریخ به عقب برود و آنها دوباره بر اریکه ای قدرت قرار بگیرند. با چنین ذهنیت ، آنها در یک زمان گذشته زندگی میکنند. گذشته ای که در آن مفاهیمی چون " اقتصاد ملی" و " وحدت ملی" در لفظ باقی ماند و نتوانست که به تهداب محکمی در جهت تقویه ای " هویت ملی" افغانها مبدل شود.

- بخشی دیگر افغانها که هنوز هم به گفت و شنود از طریق یک دیالوگ بین الافغانی حاضر نیستند ، ترجیح میدهند تا به اراده مردم خود وقع نگذاشته و بخاطر اصلاح امور به مراکز قدرتهای تصمیم گیری در اروپا و امریکا پناه ببرند. آنها به خرابی وضع اقتصادی و فساد در اداره دولت انتقاد مینمایند ، اما راه حل را در داخل وطن و با استفاده از میکانیزم پیش بینی شده در قانون اساسی جستجو نمی نمایند . یعنی بعوض آنکه خود شان یک سازمان و مشی روشن داشته باشند و بالوسيله ای آن در انتخابات شرکت نمایند و پس از اخذ آراء مردم در تعیین سرنوشت آنها سهم بگیرند ، راه را کوتاه ساخته و هنوز هم کفافی السابق این پیشنهاد را می نمایند : " باید تعدادی زیادی از چهره های سرشناس باهم متحد شده و یکجا به فلان مقام در امریکا و یا اروپا مراجعه کنند و از ان مقام استدعاء نمایند که از اتکاء بر " جنگ سالارها" دست برداشته و به خود اینها که گویا چهره های کارگشته و مجرب اند ، اتکاء شود". این چنین افراد اولاً" متوجه نیستند که قدرتهای مورد نظر شان بیشتر از خود اینها ، از اوضاع افغانستان باخبر بوده و نمایندگان سیاسی و نظامی شان در تمام قضایای جاری وطن ما ذی دخل اند. ثانیاً" چون توان و حوصله انجام کاری را در داخل وطن ندارند ، با چنین پیشنهاد های غیر عملی و بی اثر ، میکوشند که از خاطره ها فراموش نشوند . ثالثاً" شاید بخواهند که بدون درد سر و بدون شرکت در تعاملات داخل جامعه ای افغانی ، به بسیار سادگی " چنین آقای کرزی را از تن اش بیرون کرده و به شانه ای خود بی اندازند". متوسل شدن به چنین یک طرز العمل کودتا گرانه ، نه تنها دردی را دوا نمی کند ، بلکه صراحتاً روحیه ای دوری گزینی آنها را از پروسه ای قوام یافتن مجدد " هویت ملی" افغانها بر ملا میسازد.

۴ - ضرورت تدوین یک سیاست همه جانبه ای ملی :

هر کشور بصورت طبعی در برابر همسایه ها و مابقی جهان دارای یک سیاست تنظیم شده ملی میباشد . چنین سیاست بر بنیاد منافع ملی و خواست همگانی استوار بوده و بر پایه ای ارزشها و عوامل تاریخی ، جغرافیائی ، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه در طی مرور زمان بناء یافته و شکل می یابد.

در افغانستان ، وجود چنین یک سیاست تنظیم شده ، بالاثرا دگرگونی های گونه گونه و پیهم و تداوم مداخلات خارجی همواره معروض نوسان و تغییر بوده است. در آوان جنگ سرد ، وطن ما به کانون داغ تشنج مبدل شد و پس از ختم این جنگ ، باز هم شرایط جدیدی برای تشنج بروز کرد. این شرایط عبارت از خلای قدرتی بود که پس از هم پاشیدن دولت اتحاد شوروی ، در اطراف افغانستان به میان آمد. خلای مذکور ، امکان مداخله ای مستقیم همسایه ها را ممکن ساخت. چون گروههای تنظیمی سالهای زیادی به حمایت مالی شیخ های عرب ، در آغوش دو همسایه ای نیرومند (ایران و پاکستان) گذرانده و در مدار سیاستهای آنها قبلاً" قرار داشتند ، لذا پس از رسیدن به قدرت هم نتوانستند که وابستگی های سابقه را کنار گذاشته و با اتخاذ یک مشی مستقل در زیر لوای " وحدت ملی" قرار بگیرند. متناسب با رقابت های ذات الینی هر سه قدرت (ایران ، پاکستان و وهابیون عرب) ، اختلاف در میان گروههای مورد حمایت آنها ، شعله ور گردید . جای یک سیاست ملی مستقل را ، علایق تنظیمی آنها گرفت که بالاثرا این کشش ، رعایت به اصل " هویت ملی" از جانب این نیرو ها در حاشیه رانده شد.

ملی گرایی افغانی که قبل برین هم بالاثرا عدم رشد اقتصادی و مداخلات خارجی انکشاف نتوانسته بود ، اکنون در میان آتش گشایی های متقابل فرقه پی و گروهی به حالت محاصره ماند. در چنین حالت ، جولانگاه برای خرابکاری های دو همسایه (ایران و پاکستان) وسیع و هموار گردید.

ایرانی ها مذهب اهل تشیع را منحیث پوشش امیال تاریخی و نژادی خود بکار گرفته ، با شعار های به ظاهر مذهبی بمقابل پیروان سایر مذاهب در داخل افغانستان صف آرای نمودند . همینطور پاکستان بغرض اضمحلال " هویت ملی افغانها " ظاهر " پوشش مذهب را بر رخ " لشکر طالبان" کشیده و آنها را توظیف به تخریب آثار تاریخی و داشته های فرهنگی افغانها نمود.

" ملی گرایی افغانی" تکفیر گردید و روز تاروز هست و بود ملت افغانستان در اسارت مسلمانان تقلبی قرار داده شد. در دوره طالبان کشور افغانها عملاً" به ساحات نفوذ طالبان و مخالفین آنها

(جنوب و شمال) تقسیم شد. درین حالت منورین وطن دوست افغان در حالتی بدی قرار گرفته و عرصه ای کاری برای آنها تنگتر از گذشته ها گردید. گرچه پس از سقوط طالبان ، محدودیت ها بر منورین افغان قانوناً" لغو شد ولی هنوز هم زمینه ای تبارز اندیشه های ملی محدود میباشد.

طوریکه در لابلای این نیشته مکرراً" افاده گردید ، هویت ملی بدون یک زیر بنای مستحکم و سرتاسری اقتصادی ، محافظت شده نمیتواند. متأسفانه قسمت قابل توجه کمکهای خارجی در پنجال اخیر درین عرصه مصرف نشده و از

طریق دلالات داخلی و خارجی در تحت پوشش "سازمان های غیر دولتی" ^{۱۰} کاملاً در بخش های روبنائی و استهلاکی صرف گردیده است. هکذا بالاتر نفوذ همین گروه در اداره دولت ، تصدی های مربوط به سکتور دولتی ، نه تنها ترمیم و آماده بهره برداری نشده اند ، بلکه به قصد فروش آنها به سرمایه داران خارجی و قاچاقبران مواد مخدر ، عمداً به حالت بلا استفاده نگهداری میشود.

مسئولین بخشهای اقتصادی ، خلاف آنچه ادعا مینمایند ، اساسات یک سیستم سرمایه داری را طرح ریزی نتوانسته و در عوض زنجیری از تسلط دلالات و کمیشن کاران را بدور اقتصاد ملی افغانستان کشیده اند. آنها ازین حقیقت تغافل میورزند که مردم بی بضاعت افغانستان ، همیشه از حمایت اقتصادی دولت وابسته بوده اند . بی نقش ساختن دولت و شعار خصوصی سازی تمام عرصه ها ، نه تنها در جامعه ای عقب نگهداشته ای ما جهات انطباقی ندارد ، بلکه جفا کاری صریح به مقابل وطن و وطنداران میباشد.

مسئولین امور ، قادر به حمایه ای سرمایه گذاری های کوچک و متوسط در عرصه ای تولید نیستند. این تشبثات بلافاصله پس از شروع به تولید ، در زیر فشار "دمپنگ" محصولات خارجی ، بالخصوص پاکستان و ایران ، توان رقابتی خود را از دست میدهند. در نتیجه نه تنها سیستم سرمایه داری جاگزین نمی شود ، بلکه محلات ایجاد شده کار هم نیست و نابود میشود.

افغانستان بخاطر نشیب ها و فراز های اراضی آن ، زیاد ترین استعداد تولید برق آبی را دارد. اما دولت ناتوان کنونی نه تنها کار اعمار پروژه های سریع التمر برق آبی را درین مدت روی دست نگرفت ، بلکه بند های بزرگ تولید برق را هم پاک کاری و آماده بهره برداری نساخته است.

دولت افغانستان بعوض استفاده از ظرفیت های موجود تولیدی و ایجاد ظرفیت های جدید ، عمداً به توریید هرگونه مواد مصرفی مبادرت میورزد که مضحک ترین آن وارد کردن برق از کشور تاجکستان میباشد.

اگر همین پالیسی های اقتصادی دنبال شود ، میتوان به صراحت ابراز کرد که پروسه ای تشکل ملت و پروسه ای استحکام " دولت ملی" به عقب افتاده و کمبود " وفاق ملی" مجدداً از جانب دشمنان وحدت ملی افغانها مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

دولت موجود افغانستان ، گاهی از انحلال قوای مسلح ملی که به اراده ستیزه جویان هردو کشور همسایه صورت گرفت ، اظهار تأسف مینماید . ولی تا هنوز در جهت استخدام مجدد منسوبین همان قوای مسلح هیچ گام عملی نبرداشته است. این حالت ، تداوم پالیسی های قبلی و نفوذ هردو دولت (ایران و پاکستان) را در اداره فعلی افغانستان بازگو میکند. در ادامه یافتن این پالیسی ، خواست ها و خصلت های حاکم گروهی نیز که بوسیله ای برخی چهره های ضد " هویت ملی" تعمیل میشود ، نقش استقامت دهنده دارد.

یک سیاست ملی به دست کسانی تحقق یافته میتواند که با اعتقاد به اندیشه ملی افغانی آراسته و در برابر مدافعان " منافع و هویت ملی" تعصب نداشته باشند. اداره فعلی دولت به یک ریفورم و توظیف مأمورین آگاه از منافع ملی افغانها و مستقل از ضدو بند های قومی و فرقه یی نیاز دارد. تا با یک سیاست تدوین شده ملی ، مردم افغانستان را در برابر خرابکاران بی رحم ، دفاع نموده بتوانند.

ختم

¹⁰ - N.G.O.